

خبرنگاران کتاب از بهترین کتاب‌هایی که در سال ۹۸ خوانده‌اند می‌گویند

يك سال با کلمات

سال ۹۸ با تمام فراز و فرودهایش به پایان رسید. در این يك سال بازار کتاب حال و روز خوبی نداشت و همه از گرانی حاکم بر آن می‌نالیدند. اما در این يك سال کتاب‌های خوبی هم منتشر شده و بسیاری از خواندن آنها لذت برده‌اند. به این بهانه سراغ خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای حوزه کتاب رفتیم و از آنها خواستیم به انتخاب خودشان بهترین کتابی که در سال ۹۸ خوانده‌اند را معرفی کنند. افرادی که در طول سال با کتاب‌های بسیاری سروکار دارند و احتمالاً نظرشان به دلیل سروکار داشتن با کتاب‌ها بهتر بتواند مخاطب رادر رسیدن به يك کتاب راهنمایی کند. در این گزارش با تجربیات کسانی روبه‌رو هستیم که يك سال با کتاب‌ها زندگی کرده‌اند.

حمید محمدی محمدی / دبیر گروه فرهنگی خبرگزاری فارس



من به جز «جانستان کابلستان» رضا امیرخانی و «در پایتخت فراموشی» محمدحسین جعفریان، يك تجربه کوتاه سفر هم به کابل و هرات داشتم و همین نزدیکی‌ها، «آوازه‌ای روسی» احمد مدقق را خوانده بودم. در همه این‌ها چه آنها که خوانده بودم و چه قدم زدن با ناصر فیض و علیرضا قزوه و اسماعیل امینی در بازار خنزرینزهای کابل یا حوالی قلعه اختیارالدین، شیفتگی مردم نسبت به احمد شاه مسعود، مرا فکری کرده بود که این مرد

کیست و چرا تا این اندازه محبوب است. فروش کلاه احمدشاه در بازارهای شلوغ در رنگ‌های مختلف و تکرار نام او در آثار مکتوب، مرا در پی کشف حقیقت شخصیت او روانه کرد تا این که «فرمانده مسعود» ژیلابنی یعقوب را دیدم. گزارشگری که اوایل دهه ۷۰، گزارش‌های تحقیقی‌اش را در مجله «شباب» خوانده بودم. «فرمانده مسعود» را در صفحات اول، خام‌دستانه و نویسنده‌اش را نسبت به شخصیت احمد شاه مسعود، خالی‌الذهن یافته‌م که البته دسترسی‌هایش به نزدیکان فرمانده بسیار مهم و ارزشمند بود، اما رفته‌رفته این گزارشگر نشان داد که بر خلاف جعفریان، سعی نمی‌کند خودش را همه‌چیزدان افغانستان و مجاهدان این کشور نشان دهد. يك گزارشگر بی‌طرف است که خوب می‌شنود، خوب می‌بیند و اهل تحلیل‌های شخصی نیست.



مصطفی وثوق کیا / دبیر گروه فرهنگی روزنامه صبح نو



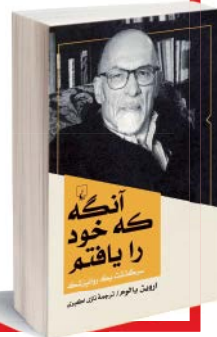
امسال بالای ۵۰ عنوان کتاب خواندم، برخی يك جلدی و برخی دو و سه جلدی؛ اما انتخاب بهترین میان این پنجاه و اندی کتاب کار سختی است چون بالاخره آدمیزاد از هر کتابی نکته‌ای فرا می‌گیرد اما بنا بر جبر گردن می‌نهم. امسال کتاب «آمریکایی آرام» اثر گراهام گرین پس از سی سال تجدید چاپ شد. معرفی‌اش را در يك جریده خواندم و خریدم. کتاب در نظر اول اثری ضد جنگ است اما در باطن کتاب ضد استعمار است. توجه کنید که داستان کتاب در قبل از حضور آمریکا در ویتنام است و نویسنده برای ما شرح می‌دهد که چگونه يك قدرت استعماری و استکباری جدید متولد می‌شود و چگونه عمل می‌کند. شاید برای من بیش از «آمریکایی آرام» آشنایی با گراهام گرین نقطه عطف باشد. نویسنده‌ای که نگاه خاصش به درد این روزهای قرن ۲۱ می‌خورد، در روزهای پرتلاطم و پرتأشوب این روزهای جهان!



صادق وفایی / خبرنگار خبرگزاری مهر



کتاب «آنکه که خود را یافتم»، این کتاب را همین اواخر خواندم؛ نوشته اروین یالوم روان‌شناس سرشناس آمریکایی که البته چند ترجمه هم از آن در بازار موجود است. من ترجمه نازی اکبری را خواندم که خودش روان‌شناس است و نشر ققنوس آن را چاپ کرده است. لذت خواندن این کتاب، یکی به خاطر بی‌تعارف و بی‌پرده بودن مواضع نویسنده درباره خودش و در واقع روانکاویش و دیگری به خاطر تجربیات زیسته‌اش در قامت يك پیرمرد ۸۶ ساله بود. چون من در دهه چهارم زندگی تشنه خواندن تجربیات آدم‌های بزرگتر از خودم هستم. پس چه بهتر که کتاب يك روان‌شناس کارکشته را به دست بگیرم که کتاب‌های معروفی چون «وقتی نیچه گریست» یا «درمان شوپنهاور» را نوشته است. تاپیش از این، کتابی از اروین یالوم نخوانده بودم. با خواندن این اثر از شخصیت‌اش خوشم آمد و البته به‌نظم از خواندن کتاب‌های دیگرش بی‌نیاز شدم چون خودش بهانه و انگیزه نگارش آنها را در کتاب به خوبی توضیح داده است.



علیرضا بهرامی / دبیر گروه فرهنگی ایسنا

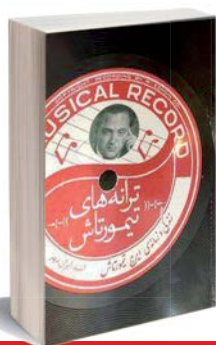


کتاب «ترانه‌های تیمورتاش؛ زندگی و زمانه ایرج تیمورتاش» سه دهه پس از درگذشتش منتشر شده است. این تیمورتاش البته با عبدالحسین تیمورتاش، وزیر دربار پهلوی اول، فرق دارد. وزیری که جزو قتل‌های معروف رضاشاهی در زندان قصر هشتاد سال پیش بود. در این سال‌ها کم نبوده‌اند تیمورتاش‌هایی که در عرصه سیاست و فرهنگ و هنر ظهور یافته‌اند اما هیچ‌کدام آن تیمورتاش نشدند.

ایرج تیمورتاش اما زمانی خیلی مشهور بوده. يك معلم شیمی که روزنامه‌نگار فانتزی نویسنده معروفی می‌شود و با ترانه‌هایی که در زمان خودش شهره خاص و عام می‌شود، از زبان غلامحسین بنان تا ویگن و امین... رشیدی، در زمان صفحه‌های گرامافون. آن شهرت بی‌حد و حصر اما پایان تراژیکي هم داشته؛ با ظهور مدرنیسم، عصر آن ترانه‌های سنت‌گرا پایان می‌یابد و دست‌اندرکارانش هم ناگهان از سکه می‌افتند.

از اینجا دوران بی‌خبری از ایرج تیمورتاش آغاز می‌شود، تا اینجا که انتشارات «خطوط» که گویا تمرکزی بر همین رویه لایه برداری از مشاهیر فراموش شده دارد، این کتاب را از مجموعه‌ای که نام «جدال با فراموشی» را برای آنها انتخاب کرده، به تالیف امید ایرانمهر، روزنامه‌نگار و پژوهشگر حوزه تاریخ، منتشر می‌کند. کتابی که با بررسی میدانی و تحقیقی تاریخی،

هم جذابیت شهرت‌مدارانه دارد، هم باگردآوری و درج مصاحبه‌ها، تصویرها و اسکن‌هایش، نوعی مستندنگاری تاریخی است که به جنگ فراموشی بیشتر می‌رود. این دقیقاً از همان اتفاق‌هایی است که خیلی به آن نیاز داریم. مولفان و ناشرانی که در بی‌قابلیتی سازمان عریض و طویل اسناد ملی، بار مستندنگاری زاویه‌ها و کنج‌های تاریخ پر اتفاق معاصرمان را به دوش بکشند؛ ثواب دنیا و آخرت!



سید مهدی موسوی تبار / روزنامه‌نگار روزنامه فرهیختگان



کمتر پیش می‌آید که کتابی از اهالی سینمای داخلی و خارجی توجهم را جلب کند. می‌دانم که ادبیات برای اکثرشان یا تفنن است یا تفرعن، اما چرخ زدن در کتابفروشی مرا با «صید ماهی بزرگ» آشنا کرد.

عنوان فرعی و عکس روی جلد کتاب کنج‌گشای کرد؛ «مراقبه، هوشیاری و خلاقیت» با عکسی از دیوید لینچ.

کارگردانی که خبر بازنشستگی‌اش در سال‌های قبل در رسانه‌ها

منتشر شد. کتاب را ورق زدم و مطمئن شدم که باید بخرمش. خواندمش و خواندمش و تمامش کردم. احساس کردم از يك گفت‌وگوی مفید بیرون آمده‌ام. گفتم گفت‌وگو چون در میان مطالعه کتاب سؤالاتی برایم پیش می‌آمد که جوابش را چند صفحه بعدتر می‌گرفتم. صفحات کتاب به ۲۰۰ نمی‌رسد و تعداد جملات هر صفحه هم به ندرت تمام صفحه را پر می‌کند. کتاب پرحجمی محسوب نمی‌شود، اما ذهن‌تان را مشغول می‌کند. شریک تجربیات مثبت و منفی لینچ می‌شوید و صادقانه و سخاوتمندانه مخاطب را پای سفره تغییرات زندگی و کارهایش می‌نشانند.

کتاب به بخش‌های مختلفی تقسیم شده است. ممکن است تعداد کلمات هر بخش حتی به ۱۰۰ کلمه هم نرسد، اما نکته مهمی در آن وجود دارد. کتاب می‌توانست با صفحات کمتری چاپ شود و سبک‌تر. مهم نیست که چه تعداد از فیلم‌های لینچ را دیده‌اید اما ملاحظات این پیرمرد از دریای زندگی‌اش را از دست ندهید. «برای صید ماهی کوچک می‌توانی در سطح آب بمانی. ولی اگر می‌خواهی ماهی بزرگ بگیری، باید به عمق بروی.»

